

| فهرست |

۷	پیش‌گفتار
۱۱	اهمیت عقیده
۱۳	چرا باید وقت خود را صرف اعتقادات کنیم؟
۱۵	دلایلی برای بی‌دینی
۱۹	حسّ گرابی
۲۰	نظرات
۲۵	فواید توجه به بحث‌های اعتقادی
۲۶	۱. پاسخ به نیازی فطری
۲۷	۲. انتخاب بهترین روش برای زندگی
۲۸	نظرات
۳۱	جایگاه عقل
۳۴	نظرات
۳۷	دین، مقدم است یا عقل؟
۴۱	نظرات

- ۵۷ | چرا برخی عاقلان، وجود خدا را نمی‌پذیرند؟ |
- ۶۱ | فایدهٔ دین |
- ۸۶ نظرات
- ۸۹ | عقل و دین |
- ۹۳ | گفتگو با یکی از دوستان مذهبی دربارهٔ رابطهٔ دین و اخلاق |
- ۱۰۱ | انسانِ عقل‌گرا بندهٔ خدا نیست؟ |
- ۱۰۷ | عیبی دارد خوب باشیم اما مذهبی نباشیم؟ |
- ۱۱۱ | اسلام موروثی، از گاو پرستی موروثی بهتر است؟ |
- ۱۱۳ نظرات
- ۱۲۵ | آیا فقط شیعیان به بهشت می‌روند؟ |
- ۱۲۶ نظرات
- ۱۳۳ | تقلید، خوب است یا بد؟ |
- ۱۳۷ | من مرجع تقلید ندارم |
- ۱۳۹ نظرات
- ۱۴۱ | باید تسلیم باشیم |
- ۱۴۳ | پی‌نوشت: تاریخ انتشار یادداشت‌ها در سایت کلام اسلامی |

پیش‌گفتار |

مرور زمینه‌های فراهم آمدن این مجموعه، خاطرات بیست سال پیش از این را در ذهنم تداعی می‌کند؛ روزهای پر شور و نشاط اواسط دهه هفتاد که محیط کار و مسئولیتم در عرصه نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مرا با شبکه تازه‌وارد اینترنت آشنا کرد و دریچه‌ای جذاب و سرشار از آگاهی را در برابرم گشود. این آشنایی در مدتی کوتاه به علاقه‌ای عمیق تبدیل شد و بخش قابل توجهی از وقتم را به فعالیت در محیط الکترونیکی و تلاش برای ایجاد پایگاه‌ها و صفحات متعدد علمی، آموزشی، فرهنگی و مذهبی در فضای مجازی اختصاص داد.

در روزهای آغازین دهه هشتاد، وقتی تدریس «کلام» را در دانشگاه آغاز کردم، همین که ابزارهای وبلاگ‌نویسی به‌عنوان رسانه‌ای جدید در محیط اینترنت مطرح شد، وبلاگ «کلام اسلامی» را در نخستین سامانه خدمات وبلاگ فارسی فعال ساختم تا جزوه درس، تحقیقات دانشجویان و مباحث تکمیلی کلاس را از این طریق ارائه دهم. انتشار مباحث اعتقادی در این

صفحه، مراجعه و پرسش دیگر علاقه‌مندان و بحث و انتقاد مخالفان را در پی داشت و موجب شد در طول این سال‌ها به این واسطه و از طریق شبکه‌های اجتماعی و دیگر ابزارهای اینترنتی در معرض پرسش‌های عقیدتی و درگیر گفتگوهای در این زمینه باشیم.

پس از مدتی، وبلاگ «کلام اسلامی» را به دامنه مستقل kalaam.ir منتقل کردم تا شرایط بهتری برای ارتباط با علاقه‌مندان این مباحث فراهم آید. سپس پایگاه taalim.ir را برای فعالیت‌های درسی و مسائل مرتبط با آموزش و یادگیری الکترونیکی ایجاد کردم، اما سایت «کلام اسلامی» را نیز به صورت آهسته و پیوسته، فعال نگه داشتیم و گزیده‌ای از گفتگوها و مطالب متناسب را در اختیار خوانندگان و همراهان خوبی که انتقادات و نظراتشان همواره برایم انگیزه‌بخش و آموزنده بوده است، قرار می‌دادم.

این کتاب منتخبی است از یادداشت‌ها و گفتگوهای که در طول ده سال گذشته در این پایگاه اینترنتی انتشار یافته است. در این کتاب، یادداشت‌ها و گفتگوهای اصلی به‌عنوان متن و دیدگاه خوانندگان و گفتگوها در چارچوبی جداگانه آمده است. در تنظیم این مجموعه، علاوه بر ویرایش متن، تبدیل شیوه گفتاری به نوشتاری و حذف نظرات کم‌اهمیت، ترتیب مطالب نیز برای دسته‌بندی موضوعی آنها تغییر کرده است. تاریخ انتشار اینترنتی یادداشت‌ها در جدول ارائه شده در پی‌نوشت پایان کتاب وجود دارد.

خداوند را بر این توفیق شاکرم و از همه بزرگوارانی که با هم‌فکری و همراهی خود، زمینه شکل‌گیری این گفتگوها را فراهم ساختند؛ به‌ویژه از خانم مریم الماسی که علاوه بر مشارکت در مباحث، زحمات فراوانی را برای تدوین و

پیش‌گفتار ■ ۹

آماده‌سازی این مجموعه متقبل شدند، صمیمانه سپاسگزارم. امیدوارم این تلاش‌ها مقبول درگاه الهی قرار گیرد و گامی کوچک در مسیر تحکیم باورهای دینی و زمینه‌ای برای گفتگوهای جدید و یادگیری بیشتر باشد.

سید حمید حسینی

تابستان ۱۳۹۳

| اهمیت عقیده |

واژه «عقیده» از ریشه «عقد» به معنای گره، پیوند و پیمان بستن است. عقیده، باوری است که با جان انسان پیوند می خورد و به آسانی از آن جدا نمی شود. منظور از عقیده، هر نوع باوری نیست؛ بلکه باورهای مهم و زیربنایی است. برخی باورها، تمامی جنبه های زندگی را تحت تأثیر قرار می دهد. با تغییر برخی باورها، جهت گیری و برنامه های زندگی تغییر می کند. منظور از عقیده در این مباحث، باورهای دینی است.

به نظر شما، آیا عقیده - به معنایی که بیان شد - مخصوص گروه خاصی است؟ آیا می توانیم افراد دارای عقیده را از انسان های بی اعتقاد جدا کنیم؟ آیا شما تاکنون فردی را دیده اید که به هیچ چیزی عقیده نداشته باشد؟ به نظر شما، چنین فردی چه خصوصیتی دارد؟

واقعیت این است که عقیده، همگانی است و هیچ فردی را نمی توان یافت که هیچ عقیده ای نداشته باشد؛ حتی آنان که به وجود خدا اعتقادی ندارند و مذهب را خرافاتی بیش نمی دانند نیز درباره مسائل بنیادین زندگی،

باورهایی را پذیرفته‌اند و این‌که می‌گویند: «خدایی وجود ندارد»، «جز امور مادی و علوم تجربی هیچ چیزی قابل اثبات نیست»، «جهان دیگری پس از این جهان نخواهد بود»، ناشی از باورهایی است که به زندگی، نگاه و رفتار آنها جهت می‌دهد. فردی که ادعا می‌کند هیچ عقیده‌ای قابل دفاع و اثبات نیست، در واقع عقیده خاصی را پذیرفته است.

اریک فروم در این زمینه می‌گوید:

هیچ‌کس نیست که نسبت به دینی نیازمند نباشد و حدودی برای جهت‌یابی و موضوعی برای دل‌بستگی خویش نخواهد... مسئله بر سر این نیست که انسان دین دارد یا ندارد؛ بلکه این است که کدام دین را دارد.

پس این پرسش که چه کسی عقیده دارد و چه کسی بی‌اعتقاد است، پرسش صحیحی نیست. پرسش درست و مهم این است که چه عقیده‌ای مطابق با حقیقت و چه عقیده‌ای باطل است. این جاست که موضوع اهمیت بررسی اعتقادات و لزوم بازنگری در آن مطرح می‌شود.

| چرا باید وقت خود را صرف اعتقادات کنیم؟ |

همه انسان‌ها در طول زندگی خود در برابر پرسش‌های بی‌شماری قرار می‌گیرند. حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی انسان‌ها را وادار می‌کند برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایشان حرکت کنند. در طول تاریخ، همیشه پرسش‌هایی مهم و بنیادی برای بشر مطرح بوده که بیش از امور عادی و روزمره، ذهن او را به خود مشغول ساخته است؛ پرسش‌هایی که در دوران کودکی شکل می‌گیرد و در دوران جوانی به اوج خود می‌رسد و تا پایان زندگی ذهن ادامه می‌یابد، مانند:

۱. آیا جهان، آفریننده‌ای دارد؟
 ۲. آفریننده جهان کیست و کجاست؟
 ۳. هدف و معنای زندگی چیست؟
 ۴. بهترین روش برای زندگی و ارتباط با دیگران کدام است؟
 ۵. انسان‌ها بعد از مرگ چه سرنوشتی دارند؟
- مولوی این دغدغه‌ها را به زیبایی به تصویر کشیده است:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می‌روم آخر؟ نمایی وطنم؟

طبیعی است که روحیه کنجکاوی و حس حقیقت‌جویی انسان، نسبت به چنین پرسش‌های مهمی، بی‌تفاوت نباشد؛ به‌ویژه آن‌که این موضوعات می‌تواند همه ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار دهد. غفلت، بی‌توجهی و سهل‌انگاری نسبت به این مهم، علاوه بر آن‌که بی‌اعتنایی به عقل و فطرت انسانی است، ممکن است خسارت‌های جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. متأسفانه بسیاری از افراد، حوصله فکر کردن درباره مسائل مهم را ندارند و گرفتاری‌ها، روزمرگی‌ها و لذت‌طلبی‌ها به آنان اجازه جدی گرفتن این موضوعات و وقت‌گذاری برای به دست آوردن پاسخ این پرسش‌های مهم را نمی‌دهد. این افراد یا پاسخ‌های مشهور و سطحی را می‌پذیرند و به اعتقادی سرسری اکتفا می‌کنند، یا به شیوه‌های گوناگون از رویارویی با چنین پرسش‌هایی می‌گریزند.

بسیاری از افرادی که راحتی و خوشی و لذت بردن از زندگی را بر این دغدغه‌ها ترجیح می‌دهند، اعتقادی به ملاک‌های امتیاز انسان بر حیوان یعنی عقل و گرایش‌های متعالی ندارند و انسان را موجودی در حد حیوان می‌دانند و شماری از مخالفان بحث‌های اعتقادی و فلسفی، بر پایه برخی استدلال‌ها این موضع را انتخاب کرده‌اند.

| دلایلی برای بی دینی |

همان گونه که در یادداشت قبل اشاره شد، افزون بر مخالفت‌ها با مباحث جدی اعتقادی به دلیل بی‌خیالی و هوسرانی، برخی انتقادات و استدلال‌ها در این باره وجود دارد. کافی است سری به سایت‌ها و وبلاگ‌های ضد مذهب بزنیم تا با برخی از این سخنان آشنا شویم. آشنایی با این طرز فکر، جدی بودن حرف مخالفان دین و لزوم توجه بیشتر ما به مباحث اعتقادی را روشن می‌کند. به چند نمونه از مطالبی که در برخی از سایت‌های مخالف دین آمده است توجه کنید:

میلیون‌ها انسان نمازخوان و دعاگزار هر روز عاجزانه با تمنا و التماس از خدا و ائمه چیزی را تقاضا می‌کنند: «خدایا، این کار را برایم بکن، من ماشین نو می‌خواهم، شغل بهتری می‌خواهم، این را به من بده، آن را به من بده»؛ اما مشکل این است که اگر خدا به دعاها و عجز و التماس شما جواب نداد، چه؟ حتماً می‌گویید: خواست خدا بوده، این طور تشخیص داده است. این فقط یک

مغالطه برای فرار از سؤالات بی‌شمار در مورد دین و اعتقادات است. همین الان اگر از خدا یا ائمه بخواهید که وجودش را نه با کاری خارق‌العاده و عجیب مثل معجزه، نه، فقط با نشانه‌ای مثلاً ابری شدن هوا در فلان روز و فلان ساعت نشان دهد، آیا این کار را خواهد کرد؟ اگر بکند، من به دین و مذهب ایمان می‌آورم؛ ولی اگر نه، چه؟ من بارها این درخواست را کرده‌ام ولی هیچ اتفاقی نیفتاده. حال به من بگویید چگونه می‌توان به این خدا ایمان آورد؟ من به این نتیجه رسیده‌ام که واقعیت‌های زندگی همین‌هایی است که می‌بینم و می‌شنوم و حس می‌کنم. بحث کردن در مورد خدا و آخرت و دین، برای زمانی بود که انسان توانایی توجیه علمی خیلی از وقایع را نداشت و برای آرام کردن خود به این مسائل توسل می‌کرد؛ همان‌طور که مارکس می‌گفت: «دین افیون ملت‌هاست»؛ یا به خاطر ترس از مظاهر طبیعت مثل زلزله و سیل و آتشفشان، آن را به خدا و دین نسبت می‌داد. الان همه چیز را می‌توان با علم توجیه کرد؛ حتی چیزهایی که هنوز توجیه علمی نشده‌اند، در آینده با علم قابل توجیه‌اند.

من نمی‌گویم خدا وجود دارد یا ندارد؛ زیرا بود و نبودش برایم مهم نیست؛ اصلاً ارتباطی به من ندارد. اگر خدا در زندگی بشر و در کائنات هیچ‌کاره است... پس نیست! اگر هم هست... با نیست فرقی ندارد؛ نه با زلزله کار دارد، نه با برخورد کهکشان‌ها و نه با برنده شدن من در قرعه‌کشی. چه اجباری است که به زور فلسفه و بازی با کلمات، خودم را به چیزی متقاعد کنم که در زندگی مادی که با من ارتباط دارد، کوچک‌ترین اثری از او ندیده‌ایم... و ببینیم

هم... تأثیری ندارد!

از راسل پرسیدند: اگر قیامت و آخرتی وجود داشته باشد و از تو پرسند که چرا به خدا ایمان نیاوردی، چه پاسخی داری؟ او گفت: آن وقت من از خدا می‌پرسم که چرا دلایل وجودش را این قدر ضعیف آفریده است!

این‌گونه سخنان در صفحات و محافل الحادی، فراوان است؛ اما محتوای اکثر آنها فراتر از دو نکته نیست:

۱. تنها امور حسی و تجربی، قابل اثبات و پیگیری است و مسائل نظری و غیرمادی را نمی‌توان بررسی کرد؛
۲. بر فرض اثبات حقانیت و درستی اعتقادات دینی، این اعتقادات هیچ فایده و اثر عملی در زندگی انسان ندارد و پرداختن به آن، اتلاف وقت است.

| حسّ گرایی |

از دیرباز، حسّ گرایی و اعتقاد به منحصر بودن حقیقت در امور مادی، بین انسان‌ها سابقه داشته است؛ اما این تفکر به عنوان یک مکتب فکری، در سده‌های اخیر در غرب مطرح شده و در دوران اوج خود، طرفداران فراوانی به دست آورده است، که به آنان «پوزیتیویست» یا «تجربه‌گرا» گفته می‌شود. این تفکر با «هیوم» اسکاتلندی در قرن هفدهم میلادی آغاز شد. همزمان با پیشرفت علم و یکه‌تازی تکنولوژی در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم میلادی، تجربه‌گرایی به عنوان رمز پیشرفت و ترقی، توجه همهٔ جوامع را به خود جلب کرد. در این دوره، همه چیز با معیارهای حسّی و تجربی سنجیده می‌شد و اعتقاد رایج این بود که باورهای متافیزیکی، با حسّ و تجربه قابل اثبات یا ابطال نیست و آنچه را نمی‌توان با حسّ و تجربه بررسی کرد، گزاره‌هایی بی‌معناست که ارزش اعتنا و پیگیری ندارد. دوران اوج این جریان فکری، مصادف با تشکیل گروهی به نام «حلقهٔ وین» بود. این دیدگاه که بر اثر سیطرهٔ سریع علوم تجربی ایجاد شده بود و تمامی

مسائل متافیزیکی را غیرقابل اثبات می‌دانست، به همان سرعتی که به اوج رسیده بود، از رونق افتاد.

با اندکی دقت در ادعای تجربه‌گراها، مشخص شد که هیچ‌یک از حرف‌ها و ادعاهای آنان بر پایه حس و تجربه بنا نشده است؛ حتی جمله «آنچه را نتوان با حس و تجربه بررسی کرد، گزاره‌ای بی‌معناست» یا گزاره «امور غیر مادی قابل اثبات نیست»، موضوعاتی غیرمادی است که این افراد بدون هیچ تردیدی آن را اثبات شده دانسته و پذیرفته‌اند؛ در حالی که چنین مباحثی به هیچ‌وجه در حوزه حس و تجربه قابل بررسی نیست و درستی یا نادرستی آنها تنها با تحلیل و استدلال عقلی و منطقی مشخص می‌شود.

واقعیت این است که انسان موجودی است دارای قدرت تفکر، تعقل و تحلیل کلیات که در ذات و فطرت خود، بدون تکیه بر حس و تجربه می‌تواند برخی امور کلی را تشخیص دهد. انکار این توانایی، به معنای انکار قدرت شناخت آدمی است و به نسبت و نیست‌انگاری می‌انجامد؛ مثلاً اگر انسان نداند که تناقض، محال است، در هر موضوعی احتمال می‌دهد موضوع مورد نظر، هم وجود دارد و هم وجود ندارد و نتیجه به دست آمده، هم صحیح است و هم غلط. در چنین شرایطی، علوم تجربی نیز قابل شناخت و بررسی نیست و نتایج آن قابل اطمینان نخواهد بود.

نظرات

الهه احمدی: این‌که می‌گویید انسان موجودی است دارای قدرت تفکر و تعقل و تحلیل، قابل قبول و اثبات شده است. نمونه بارزش همین است که مثلاً بسیار اتفاق می‌افتد که دچار ناآرامی و ناراحتی

درونی می‌شویم، بدون این‌که جایی از اعضای بدنمان درد بکند! اگر قرار بود این جنبه معنوی و روح انسان را نادیده بگیریم، این موضوع قابل استدلال نبود.... ولی آنچه می‌خواهم مطرح کنم این است که از وجود چنین جنبه ماورایی در انسان چگونه می‌توانیم به وجود خدا برسیم؟! یعنی اگر آنان که اعتقادی به وجود خدا ندارند، معتقدند که این سیستم مادی پیچیده، بدون وجود آفریدگاری آفریده شده، می‌توانند چنین اعتقادی هم داشته باشند که چنین دستگاه پیچیده روحی هم خالقی نداشته است.

سید حمید حسینی؛ به نکته درستی اشاره کرده‌اید؛ اما توجه داشته باشید که در این یادداشت به دنبال اثبات وجود خدا نبودیم. موضوع بحث، پیش از آن‌که به بررسی وجود یا عدم خدا برسد، مربوط به امکان و فایده بحث و بررسی در زمینه مباحث اعتقادی است. در واقع، در این مرحله از بحث، مخالفان، منکران وجود خدا نیستند. در این جا بحث ما با کسانی است که می‌گویند اصلاً نمی‌توانیم در مورد خدا بحث کنیم چون امور غیرمادی یا وجود ندارند یا ما هیچ راهی برای شناخت و بررسی آنها نداریم؛ بنابراین، چنین بحث‌هایی بی‌فایده خواهد بود. در این جا گفتیم که عقل ما توانایی و امکان بررسی و شناخت امور غیرمادی را دارد و ما باید موضوع خدا را هم بررسی کنیم و ببینیم آیا چنین موجودی واقعیت دارد یا نه. بعد از این مرحله، می‌توانیم با دلایل عقلی این موضوع را بررسی کنیم.

زهره نعمتی؛ بعضی چیزها نه قابل حسّ اند، نه قابل اثبات؛ مثل

وجود خدا. شنیدم که دلایل وجود و نفی خداوند با هم برابر است!
این درسته؟

سید حمید حسینی: ممکن است بعضی چیزها قابل اثبات نباشند؛ اما دربارهٔ خداوند، ما دلایل متعدد منطقی و قانع کننده داریم و این حرفی که شما نقل کرده‌اید، صحیح نیست. به هر حال، چنین ادعایی باید بررسی و اثبات شود. ما هم خوشحال می‌شویم دلایل نفی خدا را مطرح کنید تا ببینیم آیا واقعاً چنین دلایلی وجود دارد یا نه. من معتقدم حتی یک دلیل قانع کننده بر نفی خدا وجود ندارد. تمام تلاش‌هایی که مخالفان کرده‌اند، همگی برای بی‌اثر کردن دلایل اثبات خداست؛ اما هرگز نتوانسته‌اند دلیلی بر نفی خدا ارائه کنند.

علی حسینی خانی: چند نکته در باب نوشتهٔ اخیر (حس گرایی):
حس‌گرایان (Sensationalists) و تجربه‌گرایان (Empiricists) یکی نیستند. شما در متن اشاره‌ای داشتید بدین مضمون که به افراد حس‌گرا، پوزیتیویست یا تجربه‌گرا می‌گویند. پوزیتیویست‌ها نیز از تجربه‌گرایان به حساب می‌آیند، ولی با آموزه‌هایی بسیار رادیکال‌تر و البته متفاوت. این سه نحله فلسفی که به آنها اشاره کردید، دارای تمایزات بسیاری هستند. می‌توانیم آراء بارکلی، هیوم و کارنپ را به عنوان نمایندگانی انتخابی از این سه گرایش، با هم مقایسه کنیم تا این تفاوت آشکار شود. مترادف یا یکی دانستن آنها با هم کمی مشکل‌زا است. حلقهٔ وین هم از لحاظ تئوریک (توسط نقدهای پوپر و ویتگنشتاین تا کوااین) و هم به علت فشار و تحدید نازی‌های

آلمانی (به لحاظ یهودی بودنشان) از هم گسیخت اما شاگردان اعضای اصلی حلقه (مثل ایر)، به خصوص شاگردان کارنپ (مثل کواین و لوئیس) آموزه‌های این نحله فکری را دنبال کردند و سعی در بازسازی (در خصوص اصل تحقیق‌پذیری) آن داشتند. «دور» یا «نقض غرضی» که اشاره کردید، به درستی برای پوزیتیویست‌ها اتفاق افتاد. در واقع، آنان به دام معضلی متافیزیکی افتادند که قصد فرار از آن را داشتند، بسیاری از نحله‌های فلسفی دیگر (از عقل‌گرایان تا تجربه‌گرایان و پراگماتیست‌ها و...) نیز گرفتار این «دور» شدند. در واقع، این تحدیدی است برای هر نحله فلسفی؛ چون هر فلسفه‌ای باید از عهده تبیین و توضیح خودش، بر اساس آموزه‌های خود برآید. متأسفانه روان‌شناسی مملو از چنین دورهایی است. در نوشته شما از آموزه‌های روانشناسان کمک گرفته شده بود. متأسفانه این که «انسان در ذات و فطرت خود بدون تکیه بر حس و تجربه، می‌تواند برخی امور کلی را تشخیص دهد» راه سختی را برای تبیین خود پیش رو دارد؛ مثلاً فیلسوفانی مانند میل مدعی هستند که اصل امتناع تناقض (که به آن اشاره کردید و آن را به نوعی بدیهی، از توانایی‌های پیشینی انسان در نظر گرفتید)، از نخستین یافته‌های تجربی است؛ البته نقدهای فراوان بر آن وارد آمده، ولی کمتر از نقدهایی که به جمله پیش‌گفته وارد آمده است، نیستند.

سید حمید حسینی: از توجه و تذکرات مفید شما متشکرم.

| فواید توجه به بحث‌های اعتقادی |

خلاصهٔ حرف بسیاری از افراد بی‌دین، این است که خدا باشد یا نباشد، پیامبران بر حق باشند یا نباشند، آموزه‌های دینی صحیح باشد یا غلط، ربطی به ما و زندگی ما ندارد. ما بر اساس آنچه عقل و وجدانمان تشخیص می‌دهد سعی می‌کنیم زندگی سالم و خوبی داشته باشیم و لزومی ندارد وقت خود را در بحث‌های بی‌فایده و بی‌نتیجهٔ دینی تلف کنیم. این افراد در واقع، منکر وجود خدا و اعتقادات دینی نیستند، اما از آنجا که این مباحث را بی‌فایده می‌دانند، از کنار این موضوعات، بی‌تفاوت عبور می‌کنند.

شاید خود ما هم در مقیاسی وسیع‌تر به همین دلیل به سراغ بخشی از مباحث اعتقادی نمی‌رویم یا اگر با سؤال و شبهه‌ای مواجه شویم، انگیزهٔ چندانی برای پیگیری آن نداریم. این جاست که موضوع فایدهٔ بررسی و تحقیق در مورد اعتقادات دینی مطرح می‌شود. بنابراین لازم است در چند یادداشت به این موضوع بپردازیم. مسلماً آگاهی از فواید بحث و بررسی مسائل اعتقادی می‌تواند ما را نسبت به باورها و اعتقاداتمان، حساس‌تر و

جدی تر کند و اندکی از سستی و غفلت ما نسبت به این موضوع مهم بکاهد. بی تفاوت نبودن نسبت به موضوع اعتقادات و سرمایه‌گذاری و پیگیری در این زمینه، دستاوردها و فواید فراوانی را در پی دارد؛ مانند:

۱. پاسخ به نیازی فطری

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، گرایش به حقیقت‌جویی و حس کنجکاوی، همه انسان‌ها را وادار می‌کند موضوع اعتقادات را جدی بگیرند. ادیان الهی ادعا می‌کنند که کامل‌ترین و منطقی‌ترین پاسخ‌ها را به بزرگ‌ترین و زیربنایی‌ترین پرسش‌های زندگی داده‌اند. مهم‌ترین فایده پیگیری، مطالعه و تحقیق در اعتقادات و بررسی این ادعای ادیان، ارضای حس کنجکاوی و احترام و پاسخ مثبت به نیازی اساسی و انسانی است. بی‌توجهی به این نیاز مهم و سرکوب این میل طبیعی، نتیجه‌ای جز احساس پوچی و افسردگی در بر ندارد؛ حتی فیلسوف ملحدی مانند راسل نیز به این حقیقت اعتراف می‌کند:

من معتقدم وقتی که بمیرم، کاملاً از بین خواهم رفت و هیچ چیز از من باقی نخواهد ماند. من جوان نیستم، و عاشق زندگی هستم؛ اما از وحشتی که به خاطر فکر کردن به نابودی بر من غلبه می‌کند، بر خود می‌لرزم. مع‌هذا، نه سعادت، نه تفکر و نه دوست داشتن به این دلیل که جاودانی هستند، ارزش خود را از دست نمی‌دهند.

انسان تلاش می‌کند جای خالی خدا را با عشق، نفرت، هیجان و... پر کند؛ اما هر چه بیشتر در این مسیر حرکت می‌کند، نتیجه کمتری می‌گیرد. آمار

شگفت‌انگیز جرم و جنایت و مشکلات روانی در دنیای پیشرفته و متمدن، گویای این حقیقت است.

۲. انتخاب بهترین روش برای زندگی

هر انسانی ذاتاً دوست دارد بهترین روش را در مسیر زندگی خود بییابد و رفتاری صحیح از خود بروز دهد. اگر به رفتارهای خود و اطرافیانمان دقت کنیم، می‌بینیم همه یا بیشتر رفتارهای ما به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از باورها و نگاهی که به زندگی داریم اثر پذیرفته است. همان‌گونه که امید و ناامیدی به زندگی می‌تواند رفتار انسان را تغییر دهد، نوع نگاه به ابتدا و انتها و هدف هستی نیز در رفتار و روش زندگی ما مؤثر است. افزون بر آن، اعتقادات دینی می‌تواند به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین پشتوانه اخلاق، پایبندی درونی افراد را به ارزش‌های اخلاقی و حقوق دیگران تضمین کند. بنابراین، انتخاب عقیده درست از میان اعتقادات گوناگون، در واقع، انتخاب مسیر زندگی و چه بسا رقم زدن سرنوشت ابدی انسان خواهد بود. شکی نیست که چنین انتخاب مهمی نیاز به تحقیق و بررسی دارد و نمی‌توان آن را با نگاه به سخن دیگران یا تحت تأثیر جوّ و محیط رقم زد. ما معمولاً در امور عادی و روزمره زندگی و در مسائلی به مراتب کم‌اهمیت‌تر نیز حاضر نیستیم بدون تحقیق و بررسی کافی، تصمیم بگیریم. پس چگونه ممکن است در چنین موضوعات سرنوشت‌ساز و مهمی کوتاهی و سستی کنیم؟ برای توجه به اهمیت این موضوع کافی است به این نکته فکر کنیم که اگر درباره باورهای خود دچار اشتباه شده باشیم، این اشتباه می‌تواند همه رفتارها و ابعاد زندگی ما را با مشکل مواجه سازد.

نظرات

محمد زندی دلگشا: اگر ما در حدّ نیاز تحقیق کردیم (نه جامع و کامل) و به این نتیجه رسیدیم که فلان فرد درست گفت، یا با بررسی سخنان مخالفان به صحت نظر فرد مورد نظر رسیدیم، آن وقت می‌توانیم به همان‌ها عمل کنیم؟ اگر بلی، فرضاً که باور ما ناخواسته اشتباه بود، آن وقت تکلیف ما که تحقیق کرده‌ایم (در حدّ مورد نظر) اما نتیجه تحقیق، اشتباه بود چیست؟ از همه مهم‌تر این‌که از کجا بدانیم که این اعتقادات اولیه و اساس دیگر اعتقادات ما درست باشد؟ چگونه اعتقاد به خاتمیت، امامت، ولایت فقیه و... می‌تواند رفتار ما را مورد تأثیر خود قرار دهد؟ بله، مسئله توحید می‌تواند ما را مورد تأثیر قرار دهد، اما دیگر مسائل چطور؟

سید حمید حسینی: به مقتضای حکم عقل و دین، کسی که نهایت تلاش خود را در تحقیق انجام داده است، به هر نتیجه‌ای که برسد باید به آن پایبند باشد. در متون دینی تأکید شده که خداوند از هر فردی به میزان توانش انتظار دارد. در پاسخ به پرسش دوم شما هم عرض می‌کنم: اگر به مواردی که ذکر کرده‌اید دقت کنید، می‌بینید مسائلی به مراتب کم‌اهمیت‌تر از این موضوعات نیز می‌تواند در روند زندگی و رفتارهای ما تأثیرگذار باشد؛ چه رسد به امامت و ولایت که تمامی موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی و حتی عبادت‌های فردی ما وابسته به آن است.

زندی دلگشا: اگر چنین باشد که هر فردی به اعتقاد خود باید عمل کند، چون اختلاف نظر جدی در عقاید وجود دارد (حتی تناقض) و

خداوند تنها یک راه را برای حقیقت گذاشته است (صراط مستقیم) و حقیقت، واحد است و افراد به آن مأجور، پس عمل هر فرد به اجتهادش، مستلزم ردّ برخی عقاید و پذیرش تناقض خواهد بود. افزون بر آن، معلوم نیست فرد در اجتهاد و سیر علمی خود راه درست را رفته و اندازه‌توانش تلاش کرده باشد، چون سقف توان ما بر ما آشکار نیست.

سید حمید حسینی: این که می‌گوییم هر فردی به اندازه‌توانش تکلیف دارد و باید به باور خود عمل کند، به این معنا نیست که همه باورها صحیح و مطابق با واقع است. صراط مستقیم، یکی است و همه باید تلاش کنند در حدّ توان خود به آن برسند؛ اما فردی که تلاش کرد و به هر دلیل نتوانست به آن برسد، باید تسلیم همان چیزی باشد که فکر می‌کند حقّ است. در واقع، مهم‌ترین رکن صراط مستقیم، تسلیم بودن در برابر حقّ است و هر که آنچه را عقلاً و منطقاً حقّ تشخیص داد، باید بپذیرد؛ اگر چه ممکن است حقّ نباشد. در این موارد، آنچه پذیرفته شده است، حقّ نیست؛ اما همین پذیرش، کاری درست و منطبق با حقّ است.

زندى دلگشا: شیعیان قائل به حسن و قبح عقلی هستند و برای اخلاق خود مبنای عقلانی قائلند و حسن و قبح شرعی را ردّ می‌کنند؛ مثلاً در قرآن آمده که پیامبر ﷺ اسوهٔ حسنه است، اما اگر هم قرآن آن را بیان نکرده بود، ما با مطالعهٔ زندگی پیامبر ﷺ به این نتیجه می‌رسیدیم؛ همان‌طور که جرج جرداق مسیحی لبنانی با مطالعهٔ زندگی امام علی ﷺ به این نتیجه رسید. در واقع، اخلاقیات را همه

مردم قبول دارند و اعتقادات و شارع، آن را تقویت می‌کند. اگر هم در انجام کارهای اخلاقی اشتباهی رخ می‌دهد در تشخیص مصداق کمال و الگوپذیری از اوست یا الگوگیری کامل و جامع نیست و فقط یک بُعد را در نظر می‌گیریم یا اشتباهاتی از این قبیل که تحقیقات، این مسائل را باید بر ما مشخص کند. از این نگاه تأثیر اعتقادات در اخلاق ضعیف می‌گردد.

سید حمید حسینی؛ موضوع بحث ما این نبود. آنچه در این جا تأکید کردیم این بود که باور ما هرگونه شکل بگیرد، در همه ابعاد زندگی ما تأثیر می‌گذارد. همین مبانی اخلاقی نیز بخشی از باورهای ما را تشکیل می‌دهد؛ چه بر اثر حسن و قبح عقلی و تأملات شخصی به دست آید و چه از دیدگاه‌های مذهبی ناشی شود. آنچه مورد نظر بود، این بود که اگر این مبانی را درست و با دقت و حساسیت به دست نیاوریم، در جنبه‌های مختلف زندگی با مشکل مواجه می‌شویم.

| جایگاه عقل |

در یادداشت قبل، گفت‌وگویی را در رابطه با خدا و نقش عقل در شناخت او نقل کردم. یکی از خوانندگان محترم در نامه‌ای نکاتی را در رابطه با این گفتگو مطرح کرد. در نامه ایشان آمده است:

من متن بحث شما را با فرد ناشناس که در وبلاگتان گذاشته بودید خواندم و شدیداً با شما مخالف هستم. من شخصاً هیچ‌یک از استدلال‌هایی را که برای اثبات وجود خدا عرضه می‌شود کامل نمی‌دانم. ولی شخصاً قلباً وجود آن را برای خودم اثبات شده می‌دانم، و این تنها یک چیز درونی و فطری است. نمی‌دانم... گاهی فکر می‌کنم که شاید اگر از کودکی دائماً کلمه «خدا» را در گوشم زمزمه نمی‌کردند، امروز موقع درماندگی و بیچارگی سر بر سجاده‌ام نمی‌گذاردم و هق هق گریه نمی‌کردم! حرف شما را نمی‌توانم بپذیرم که معتقدید صرفاً به حرف عقل خویش گوش نهمیم! عقل در این مورد ناتوان است... و ضمناً قرار

گرفتن در یک محیط، ممکن است قباحت یک کار را در نظر ما از بین ببرد و آن را عادی جلوه دهد.... مثلاً اگر بر سر سفرهٔ یک انسان نوعی، از همان ابتدای کودکی همواره شیشهٔ شراب بوده باشد، چنین چیزی برای او هرگز زشت نخواهد بود، یا اگر در خانواده‌ای بزرگ شده که هیچ‌گاه حجاب رعایت نمی‌شده، بی‌حجابی عادی به نظر خواهد رسید.... بسیاری از مواقع، انسان برای کارهای خود که به نظر اشتباه می‌رسند، توجیه‌هایی پیدا می‌کند یا بسیاری از مواقع، عقل بعد از این که ضرر را تجربه کرد، به درستی یا نادرستی چیزی پی می‌برد.

مثلاً یکی از مشکلات من این است که بارها خواسته‌ام چادرم را زمین بگذارم و استدلالم هم این بوده که در دانشگاه چادر بسیار دست و پاگیر است و فعالیت‌م را محدود و مشکل می‌سازد و چون نمی‌توانم به خاطر چادری بودنم، کیف کوله‌پشتی استفاده کنم، کمرم درد گرفته.... آیا به نظر شما این دلایل عقلی برای این که من چادرم را زمین بگذارم کافی است؟

در بخشی از پاسخ خود به این نامه نوشتم:

من نیز با نظر شما دربارهٔ فطری بودن شناخت خدا کاملاً موافقم. همان‌گونه که در گفتگوی قبلی اشاره کرده‌ام، راه کامل و مطمئن شناخت خدا، یافتن او با دل و احساس و وابستگی به او بر اثر گرایش فطری است. تنها در این صورت است که می‌توان خدا را با تمام وجود لمس و به جای ارتباط با نشانه‌ها و ویژگی‌هایش، با خود او ارتباط برقرار کرد؛ اما معنای این سخن

این نیست که راه عقل، مسدود است یا به آن نیازی نداریم. اگر عقل را به عنوان مرجع نهایی انتخاب و تشخیص خود نپذیریم، هیچ مرجع مطمئن دیگری نخواهیم داشت؛ حتی نمی‌دانیم آیا آنچه در درون خود حس می‌کنیم، احساسی واقعی و صحیح است یا بر اثر توهم یا عوامل خارجی ایجاد شده است. افزون بر آن، شناخت فطری، کاملاً شخصی است و بیان، استدلال و انتقال آن به دیگران، کار آسانی نیست. شما وقتی با فردی که منکر وجود خداست روبه‌رو می‌شوید، نمی‌توانید با احساس فطری خودتان او را متقاعد کنید. طبیعی است که او منکر چنین احساسی خواهد بود یا آن را ناشی از جهالت و عوامل خارجی می‌داند؛ البته شما می‌توانید او را به نحوی متوجه این احساس فطری کنید، اما برای همین کار هم ناچارید از استدلال عقلی بهره بگیرید.

تأثیر بالای خانواده و محیط بر روحیات و اعتقادات افراد نیز به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ اما این تأثیر هرگز به حدّ جبر نمی‌رسد. چه بسیارند افرادی که علیه محیط خود قیام کردند. اگر به تعالیم قرآن توجه کنیم، یکی از پیام‌های اصلی آن را دعوت به تفکر و تعقل و انتخاب آگاهانه خواهیم یافت. خواسته و سخن قرآن این است که کورکورانه از رسوم و اعتقادات خانواده و پدران خود پیروی نکنید و با عقلمندان تصمیم بگیرید.

در مورد مثالی که زده‌اید نیز به نظر می‌رسد تنها در صورتی

می‌توان حفظ حجاب را ارزشمند دانست که این کار بر اساس انتخابی آگاهانه انجام گرفته باشد. با توجه به مزایا و قداست حجاب برتر، ترجیح دادن آن بر برخی راحتی‌ها کاملاً عاقلانه و منطقی است.

نظرات

بی‌نام: نظر من این است که باید بین عقل و شهود جمع کرد اما بعضی از احکام دین را هنوز نمی‌توان با عقل پاسخگو بود. در غیر احکام و در مورد شناخت خداوند، بیشتر باید جانب عقل را گرفت. **سید حمید حسینی:** باید به این نکته توجه داشت که وقتی ما می‌گوییم باید عقل را مبنا قرار داد معنایش این نیست که عقل توانایی درک همهٔ مسائل را دارد. مهم این است که جهت حرکت ما و مبنای انتخاب ما عقل باشد. وقتی ما وجود خدا و حقانیت نبوت را با عقل پذیرفتیم، همان عقل، دست ما را در دست پیامبر ﷺ و وحی می‌گذارد و اعتراف می‌کند راهی جز شریعت و وحی برای شناخت بسیاری از امور ندارد. بنابراین، در جایی که مسائلی را تعجباً از شرع می‌پذیریم، باز هم بر مبنای عقل عمل کرده‌ایم.

بی‌نام: پس «**إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْعَقْلِ**» را چگونه توجیه می‌کنید؟ **سید حمید حسینی:** همان‌گونه که در پاسخ پیام قبلی گفتم، ما اصل دین را باید از راه عقل به دست بیاوریم، اما جزئیات و احکام آن را هرگز نمی‌توانیم به صورت عقلی بفهمیم و درک کنیم. احکام دین، تعبدی است، نه تعقلی. این حکم و یافتهٔ عقل است. منظور